



یک توضیح علمی و ضروری برای تمام شاهنامه پژوهان و علاقه‌مندان به مجله‌ی فردوسی

«درباره آیین نگارش ویژه مجله‌ی فردوسی»

افراط و تفریط در آیین نگارش: دکتر حسن انوری

«شاهنامه» یک کلام یا عبارت ترکیبی است که از دو کلمه‌ی «شاه» و «نامه» همانند «خوتای» و «نامه»، «خوتای» و «نامک» و تشکیل شده است.

و هم‌چنین استاد آگاه‌ترند که پیوسته‌نویسی بلای بزرگی است به میراث مانده از زبان تازی و زبان‌های قبل از زبان دری (زبان فردوسی) و بلای بزرگ‌تری است برای تمام آن کسانی که زبانی به غیر از زبان فارسی دارند و می‌خواهند پارسی بیاموزند.

پرسش این است، وقتی دو کلمه داریم که هریک به تنهایی دارای معنی و مفهوم مستقلی هستند و ناپیوسته‌نویسی آن‌ها هیچ‌گونه زبانی به اصل کلمه‌ی ترکیبی مورد‌نظر وارد نمی‌کند، چرا به صورت ناپیوسته نوشته نشود؟

چنان‌چه استاد محترم به متن‌های کهن و بسیار کهن‌تر فارسی که از «خدای‌نامه» و ... منابع شاه‌نامه‌ی امروزی ما سخن گفته‌اند توجه بیشتری بفرمایند، متوجه خواهند شد که بسیاری از پژوهش‌گران و نویسندگان نسل‌های کهن هم «خدای‌نامه» نوشته‌اند و هم «خدای‌نامه» و هم «چنین خدای نامک» اما به گمان نزدیک به یقین نسخه‌های فراوانی وجود دارند که «خوتای نامک» را به صورت ناپیوسته نوشته‌اند. اگر بپذیریم که در عالم دیالکتیک فرض محال همیشه محال نیست، چنان‌چه تمام نسخه‌های کهن پیوسته‌نویسی را رواج داده باشند برمی‌گردیم به اصل موضوع که اگر فردی و یا جمعی خطا یا منکری را انجام داده باشند، آن خطا یا منکر قانون می‌شود؟ دیگران و ما نیز هم چنان باید از آن خطاپنداری، گفتاری، کرداری یا نوشتاری پیروی کنیم؟

مگر «خدای و خوتای» کلمه‌ای مستقل و «نامه و نامک» کلمه‌ی مستقل دیگری نیستند؟ پس چرا باید به هم بیوندند؟ اگر چنین به دیگران بیاموزیم فکر نمی‌کنید به زودی کلمه‌های ترکیبی فراوانی مانند: «جمهوریت‌نامه، گنجشک‌لانه، رئیس‌جمهور، عسل‌خانه، زیارت‌نامه، به عشق علی گفتم و...» به صورت «جمهوریت‌نامه، کنجشک‌لانه، رئیس‌جمهور، عسل‌خانه، زیارت‌نامه، بعشقلعلیگفتم و...» به همان سبک و شیوه دوره قاجاریه و پیش‌تر از آن به نگارش در می‌آیند؟

بسیار شایسته است، اما افراط و تفریط در هر کاری از اعتبار و اهمیت اصل موضوع می‌کاهد.

رعایت اعتدال در این زمینه کار فارسی‌نویسی و روزنامه‌نگاری مجله‌ها را روان‌تر می‌کند که در این مورد نیز نظر استاد رعایت خواهد شد.

۴- استاد عقیده دارند، در حالی که از آغاز پیدایش شاه‌نامه به این سو، رسم‌الخط شاه‌نامه‌نویسی، پیوسته‌نویسی بوده است، شایسته نیست این کلمه‌ی ترکیبی زیبا و جا افتاده به صورت ناپیوسته به نگارش در آید.

در این مورد ویژه اگر استاد محترم آشکارا برای مجله اعلام فرمایند که «شاه‌نامه» نادرست است و «شاهنامه» درست است و ما داریم خلاف آیین نگارش پارسی گام برمی‌داریم، حاشا اگر بدون درنگ آن را اصلاح نکنیم.

اما استاد محترم دست‌کم از سال ۱۳۵۸ به این سو به خوبی می‌دانند که شاگرد دیروز ایشان که اینک سردبیری همین مجله را برعهده دارد به شاه‌نامه پژوهی مشغول بوده و علاوه بر آن نزدیک به دو دهه رنج جست‌وجو، مسافرت و پژوهش در زمینه‌ی نسخه‌های خطی منحصر به فرد و بسیار معتبر شاه‌نامه در سرتاسر اروپا و برخی از مراکز علمی آسیا و شمال آفریقا را تحمل کرده و این‌گونه دریافته است که:

شاه‌نامه مترادف است با خدای‌نامه، خوتای‌نامه، خوتای نامک و ... و چیزی نیست جز کتابی که به خردمندی مطلق درباره تاریخ شاهنشاهان ایران و داستان‌های حماسی و پهلوانی سروده شده است که در عین حال گوشه‌هایی از تاریخ پنهان شده سرزمین‌مان را بازگو می‌کند. بی‌گمان سرتاسر این کتاب مقدس آکنده از پند و اندرز علمی و حکمت مطلق است که به هیچ روی با هیچ کتاب حماسی دیگر، به ویژه با رقیب دیرینه‌اش «ایلیاد و اودیسه» قابل مقایسه نیست.

از آنجایی که در گستره دانش استاد اظهار فضل کردن و دانشی نمودن در مقابل ایشان، خودشیفته‌گی و زیره به کرمان بردن است به عنوان یک نظریه از سوی یک پژوهش‌گر شاه‌نامه لازم است توضیح دهم که کلمه‌ی

به بهانه‌ی نقد علمی ادیب معاصر دکتر حسن انوری از آیین نگارش مجله‌ی فردوسی

خواندن این مقاله و دقت در مطالب آن را به تمام شاه‌نامه پژوهان و خواننده‌گان علاقه‌مند به مجله‌ی فردوسی پیشنهاد می‌کنیم.

خردورز فرهیخته، نویسنده، ادیب، شاه‌نامه پژوه، لغت‌دان، مؤلف فرهنگ بزرگ سخن، عضو اصلی و شایسته‌ی فرهنگستان و لغت‌نامه‌ی دهخدا، استاد من در دانشکده روزنامه‌نگاری، در سال ۱۳۵۸، جناب دکتر حسن انوری، به سابقه‌ی دوستی دیرین از یک سو و علاقه‌مندی به حکیم فردوسی، شاه‌نامه و مجله‌ی فردوسی از سوی دیگر، ضمن گفت‌وگویی تلفنی با سردبیر مجله مطالبی علمی و پژوهشی در مورد آیین نگارش ویژه مجله‌ی فردوسی بیان کرده‌اند که به علت اهمیت موضوع توجه به آن پیشنهاد می‌شود:

۱- مجله‌ی فردوسی آن‌گونه که انتظار می‌رفت، به همت مدیر و کارکنان و نویسندگان پرتلاش آن، به انصاف راه خوبی را انتخاب کرده و جای خالی مجله‌ای در این سطح را پر کرده است.

۲- اسم لاتین فردوسی FERDOUSI نادرست است. چون در کنار هم قرار گرفتن دو واژه انگلیسی «ou» صدای «او» می‌دهد، در حالی که صدای مورد نیاز کلمه‌ی «ا» می‌باشد. بنابراین FERDOUSI نادرست و FERDOWSI درست است.

ضمن احترام به گستره دانش استاد ارجمند، اگرچه آن نوع نگارش و قرار گرفتن «OU» در کنار هم از شیوه نگارش قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی شاه‌نامه موجود در کتاب‌خانه‌ی ملی بریتانیا و برخی دیگر از مراکز بسیار معتبر فرهنگی اروپا در هنگام تحصیل، مطالعه، پژوهش و اقامت در آن دیار برداشت شده است، اما به جهت حسن‌نیت و درستی کلام یکی از شایسته‌ترین دانشمندان واژه‌شناس و ادیب معاصر، هر آن‌چه که در این مورد نظر آن استاد بوده است، از همین شماره به اجرا در خواهد آمد.

۳- استاد فرموده‌اند شیوه نگارش مجله‌ی فردوسی با رعایت اصول فارسی‌نویسی

از شاگرد خودتان بپذیرید، اگر هم «شاهنامه» با قلم فردوسی بزرگ نیز نوشته شده باشد (که تا همین امروز چنین چیزی ثابت نشده است) متعلق به سال ۴۰۰ هجری قمری یعنی حدود ۱۱۰۰ سال پیش است و شایسته‌تر این است، چون شاه و نامه دو کلمه‌ی مستقل هستند و با آیین نگارش کهن پیوسته نوشته شده‌اند، امروز نباید آن اشتباه تکرار شود و ما مانند پدران ۱۱۰۰ سال پیش خود در تعصب آن گونه سخت‌نویسی‌ها پافشاری کنیم.

کلامی نوتر

از آن استاد اندیشمند درخواست می‌شود یک شاهنامه‌ی خطی معتبر پیدا کنند که از آغاز کلام تا واپسین بیت آن با یک رسم‌الخط، یک آیین نگارش، یک قلم و یک خط نوشته شده باشد، غیرممکن است.

از معتبرترین نسخه‌ی خطی موجود و مشهور جهان به نام «نسخه‌ی بریتانیا» مربوط به سال ۶۷۵ ه. ق یعنی ۲۶۵ سال پس از درگذشت فردوسی تا نامعتبرترین نسخه‌ی خطی و مشهور جهان به نام «نسخه‌ی بایسنغری» مربوط به سال ۸۳۳ ه. ق یعنی ۴۲۳ سال پس از درگذشت فردوسی. به راستی مجال است، و وجود ندارد. حال این پرسش برای پژوهش‌گران کنجکاو پیش می‌آید. مگر فردوسی بیش‌تر از یک نفر بوده است؟ مگر شاهنامه بیش‌تر از یک کتاب بوده است؟ مگر شاهنامه را چند نفر نوشته‌اند؟ آیا رسم‌الخط و آیین نگارش کتاب‌های نویسنده‌ای مانند دکتر حسن انوری در آغاز یک جور، در وسط جور دیگر و در پایان جور دیگر است؟ بی‌گمان هرگز چنین نیست. اما شما نمی‌توانید حتی یک شاهنامه‌ی خطی و معتبر در سرتاسر جهان پیدا کنید که این چنین نباشد. بگذریم از هزاران نسخه‌های استنساخ شده سرتاسر دنیا که هر کدام ساز مخصوص خودشان را می‌زنند. صدها بیت اضافه دارند یا صدها بیت کم.

پرسش این است: چنانچه پژوهش‌گری شجاع و نوگرا و به دور از تعصب‌های غیرعلمی ۱۱۰۰ ساله پیدا شود و شاهنامه‌ای تدوین نماید که سرتاسر کتاب از آغاز تا پایان یک رسم‌الخط و یک آیین نگارش را رعایت کند یعنی آن چند و چندین گونه رسم‌الخط را تصحیح کند و با یک سبک و شیوه بنویسد، آیا در رسم‌الخط و آیین نگارش حکیم فردوسی (تا هم‌اینک هیچ دست‌نبنشته‌ای از حکیم ما پیدا نشده است) دست برده است؟ به یاد داشته باشیم که استنساخ‌کننده‌گان خطی شاهنامه در روزگاران کهن برای خوش‌نویسی، خطاطی و تصویرگذاری فقط یک جلد شاهنامه دست‌کم ۱۰-۲۰ سال از عمر خود را سر

این کار گذاشته‌اند تا اثری نایاب و منحصر به فرد به وجود آورند.

بیش‌تر این استنساخ‌کننده‌گان فقط از فن رونویسی اطلاع داشته‌اند و از پژوهش، درست‌نویسی و امانت‌داری بی‌خبر بوده‌اند. به دو دلیل این شاهنامه‌ها از یک رسم‌الخط و آیین نگارش واحد و متحد پیروی نمی‌کنند:

۱- کار تهیه‌کننده‌گان فقط رونویسی از نسخه‌ای بوده است که در اختیارشان قرار داشته است. درست و یا نادرست بودن خط‌نبنشته‌ها، اصیل و یا الحاقی بودن بیت‌ها هیچ‌گونه دخالتی در سرنوشت کتاب نداشته است. به همین منظور بسیاری از کسانی که به رونویسی شاهنامه پرداخته‌اند با ابراز سلیقه‌ی شخصی بیت‌هایی را به شاهنامه افزوده‌اند و یا کاهش داده‌اند. این که به همان اندازه بیت‌های اصلی (۶۰/۰۰۰ بیت) بیت‌های الحاقی وجود دارد به همین دلیل است.

۲- چون در آن روزگاران مانند امروز ابزار فنی و کامپیوتری و حروف چینی سریع وجود نداشته است. عمری طول می‌کشیده است که یک نفر شاهنامه‌ای را تدوین نماید. بی‌گمان نوع خط، ناآگاهی اولیه و آگاهی سال‌های پایانی استنساخ‌کننده، تغییرات سلیقه‌ای در شیوه نگارش و بسیاری از کارهای مشابه باعث شده است که نسخه‌های خطی از یک شیوه معین و رسم‌الخط ثابت سرتاسری پیروی نکنند. زیرا نسخه‌بردار و یا خطاطی که ۲۰ سال از وقت خود را صرف خوش‌نویسی و صفحه‌آرایی یک شاهنامه کرده است، برایش امکان نداشته است که به روزهای اول برگردد و نادرست‌نویسی‌های خود را اصلاح کند. بنابراین یک شاهنامه بعضی وقت‌ها با چندین رسم‌الخط و آیین نگارش به پایان می‌رسد در حالی که استنساخ‌کننده همان یک نفر است. به باور ما نه این که این خیانت نیست، بل که خدمت بزرگی است که پژوهش‌گران شاهنامه بکوشند با استفاده از علمی‌ترین و معتبرترین نسخه‌های خطی، شاهنامه‌ای را تدوین کنند که کوچک‌ترین دوگانه‌گی در آیین نگارش و رسم‌الخط آن وجود نداشته باشد. به این ترتیب که بخشی از نسخه‌ی معتبر خطی، مانند معتبرترین نسخه‌ی خطی امروز جهان (نسخه‌ی خطی بریتانیا متعلق به ۶۷۵ هجری قمری) را به عنوان مبنای آیین نگارش سرتاسری شاهنامه‌ای که در دست و برایش دارند انتخاب کنند و آیین نگارش تمام کتاب را بر آن اساس به پایان برسانند. از شخصیت علمی، ادبی، تاریخی و ملی حکیمی به بزرگی و دانشمندی فردوسی بسیار دور از گمان است که در بینی بنویسند:

«به بینندگان، آفریننده را»

در بیت دیگری بنویسند:

«به بینندگان، آفریننده را.....»

و در جایی دیگر بنویسند:

«بینندگان، آفریننده را»

حالا چنانچه شاهنامه‌پژوهی با رنج چندین ساله شاهنامه‌ای و برایش کند که به جای سه نوع رسم‌الخط و آیین نگارش رایج، با یک رسم‌الخط واحد شاهنامه را به پایان برساند و به جای شیوه یاد شده فقط از یک شیوه «به بینندگان، آفریننده را.....» از آغاز تا پایان کتاب استفاده نماید، چون رسم‌الخط گونه‌گون منبع معتبر خود را رعایت نکرده است، خطاطی نابخشودنی مرتکب شده و یا خیانت در امانت کرده است؟! آن چه که در این قسمت آمده است نوعی استفسار موضوعی و آگاه شدن از نظر استاد در این مورد می‌باشد. ۵- استاد اشاره کرده بودند که تبدیل حرف «ط» به «ت» در کلمه‌هایی مانند: اسطوره، سقراط، بقراط، افلاطون، ارسطو و درست نیست. به این علت که هم حرف «ط» و هم حرف «ت» در زبان عربی وجود دارد. از جهت دیگر صدها سال است که این کلمه‌ها با این شکل نوشته شده‌اند و نوع نگارش آن‌ها عادت شده است و تغییر آن یعنی تغییر ساختاری زبان فارسی و در این مورد هم هدف مجله‌ی فردوسی ساده‌نویسی است و نه چیز دیگر، در مورد فرمایش استاد در وجود دو حرف یاد شده در زبان عربی تردیدی وجود ندارد. اما درخواست همیشه بی‌پاسخ ما از فرهنگستان زبان و ادب پارسی این بوده است که استادان ما بفرمایند برای یک کودک نوآموز دبستانی، یا یک خارجی علاقه‌مند به یادگیری زبان فارسی، کدام نوشتن یا نقاشی کردن آسان‌تر است؟ «ط» یا «ت»، «ظ»، «ض»، «ذ»، «ز» و بسیاری از واژه‌گان مشابه این پیچیده‌گی کلام و آیین سرسختانه‌ی نگارش و سخت‌نویسی برای نوسوادان تا چه وقت باید ادامه یابد؟ مگر تبدیل شدن «ط» طهران به «ت» تهران چه فاجعه‌ای را به وجود آورد؟ از این که «ذغال» تبدیل به «زغال» شد، «فتوی» تبدیل به «فتوا» شد، «تشکر» تبدیل به «تسپاس» شد، «حتی» تبدیل به «حتا» شد، «ابن سینا» تبدیل به «پورسینا یا پرسینا» شد، «یعقوب لیث» تبدیل به «یعقوب روبگر» شد، «لاپد» تبدیل به «ناچار» شد، «بالاخره» تبدیل به «بنابراین» شد، «زاویه» تبدیل به «گوشه» شد، «تنوین» از زبان فارسی حذف گردید، «اطاق» تبدیل به «اتاق» شد و صدها تغییر دیگر، چه اتفاقی افتاد و یا کدام فرهنگ در خطر سقوط قرار گرفت؟ داشتن چهار نوع حرفی که صدای «Z» (ذ-ز-ض-ظ) می‌دهد، دو نوع حرفی که صدای «T» می‌دهد (ط-ت)، سه نوع حرفی که صدای «S» می‌دهد (ث-س-ص)، دو نوع حرفی که صدای «GH» می‌دهد (ق-غ) و نشانه‌های آشکار سخت‌سری، سخت‌فهمی و سخت‌نویسی زبان پارسی است که بی‌گمان مانند بسیاری از واژه‌گان تبدیل شده، در دهه‌های آینده



بزرگداشت فردوسی در فرهنگسرای قانون

به روایت گری: استاد امیر صادقی

به بهانه‌ی سخن‌رانی سردبیر مجله‌ی فردوسی در همایش روز چهارشنبه ۸۷/۱/۲۸ در فرهنگسرای قانون در شهرک غرب به مناسبت بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی در زمینه‌ی: استوره، شاه‌نامه، نسخه‌های خطی، مقدمه‌های شاه‌نامه و شاه‌نامه پژوهان بزرگ جهان و ... که به کوشش کانون فردوسی فرهنگسرای ابن سینا با مدیریت رامین فصاحت اجرا شد.

ما را چه می‌شود! بر فرهنگ ما چه رفته است! در کدامین اندیشه‌ی ناسازگار سر فروشته‌ایم که این چنین نسبت به بنیان‌های فکری، فرهنگی، تاریخ و تمدن خود بی‌توجه و ناخشنودیم! اگر از تاریخ دیروزمان بی‌خبر باشیم، چه‌گونه از امواج خطرآفرین زندگی امروزمان عبور کنیم و بر ترکش‌های شتاب‌آلود و امواج نوری آکنده از فراز و فرود آینده سرفرود آوریم؟

کدام عفریت‌های این سیماب زهرآلود را در مغز ما پراکنده است که آگاهی از تاریخ دیروز، یعنی بیخ‌بستن در امواج حرکت زمان! حقیقت چیزی جز این توهم ناسازگار و ویران‌کننده است که در ذهن‌های ما تزریق کرده‌اند. چون از تاریخ‌مان بی‌خبر باشیم و آژوند تحریف آن، آرزوی بسیاری از نابخردان خودشیفته و فکر آشفته برآورده شده است. آن‌گاه، ناچاریم به تاریخی بنگریم که دیگران در سفره‌مان گذارده‌اند و منافع سیاه و ملی آنان را تأمین می‌کند.

به گوش و به هوش باشیم چه کسانی و با چه دست‌آوردهایی آلوده و زهرآگین به تحریف و تعطیلی تاریخ ۷۰۰۰ ساله‌ی ما تبلیغ می‌کنند، تا ما سرفروشته‌ی تکه نان گدایی ۱۴۰۰ ساله‌ی آنان باشیم. اگر آن سیاه‌باوران ناسازگار را ذوق و شوق محو تاریخ و تمدن و فرهنگ دیرپای ایران زمین است، ما را چه می‌شود که به تکه‌ای استخوان، قطعه‌ای مرغ، مشتی پلو، کاسه‌ای خورش در صف‌های انتظار چند صد نفری به سفره شکم‌باره‌گی‌مان هجوم می‌بریم، اما، اما، دریغ و صدافسوس که برای شنیدن، آگاه شدن و خواندن در جمعی، سال‌گردی، یادواره‌ی ملی - فرهنگی سخت‌سریم و سنگین‌گوش!! سخت‌اندیشیم و مدعی دروغین روشن‌فکری و پیش‌گامی ... و خرج هر چیزی می‌کنیم، مگر خرج زیرساخت‌های فرهنگی‌مان.

چون ما را از آگاهی‌های تاریخی و اجتماعی منع می‌کنند و ریشه‌های تاریخ و تمدن‌مان را با تحریف حقایق می‌پراکنند، از پس این خیانت به درستی برنامه‌ریزی شده، تاریخی به ما تحویل می‌دهند که نام **دریای مازندران** یا **گیلان می‌شود** «دریای دوستی»، نام **خلیج فارس** می‌شود «خلیج عربی»، جزایر ایرانی **تنب بزرگ**، **تنب کوچک** و **ابوموسا** می‌شوند «جزایر تازی» **پرچم و شیر و خورشید** و تمام نشانه‌های ملی ما می‌شوند، نشان‌های شاهنشاهی و طاغوتی و عشق و علاقه به تاریخ، آثار باستانی و تمدن کهن ایران می‌شود «مردپرستی» و دیری نمی‌پاید که ما می‌مانیم با مشتی از آدم‌های مسخ شده محصور در آیه‌های لغتی «چه باید کرد» که نه چاره‌ای به پیش داریم و نه به پس و سرانجام سرنگون در چاه‌های دیوان تاریخ ... بگذریم.

چون وقت سردبیر مجله‌ی فردوسی در این بزرگداشت فرخنده به سر آمد، نوبت رسید به امیرصادقی، روایت‌گر بزرگ‌ترین حماسه سرای گیتی.

یک‌بار دیگرتر نیز او را دیده‌ام، بارهای دیگرتر هم او را خواهم دید. هم‌چنان استوار و پابرجای، همانند یک درخت ستبر. او راوی شاه‌نامه و عاشق فردوسی و من پژوهش‌گر شاه‌نامه و خبرنگار فردوسی.

صادقی به هنگامی که به روایت شاه‌نامه برمی‌خیزد، به راستی سرازیا نمی‌شناسد. سرتاسر وجودش شور است، شعله است، شادی است و عشق ناگسستن‌اش به خداوندگار بی‌رقیب داستان‌های حماسی گیتی.

وقتی داستانی را از شاه‌نامه باز می‌خواند، انگاری به خجالت و یا به ترس از استاد بزرگ فرهنگ و ادب پارسی تمام وجودش را در واژه‌گانی توفنده از زیباترین بیت‌های شاه‌نامه درهم می‌پیچد و در فضای مه‌آلود صحنه‌ی نمایش رها می‌کند تا تو حضور فردوسی را در آن بالا، بالاتر، در همان‌جایی که عکس‌ها آواز سقوط می‌خوانند، بسیار بالاتر از عکس‌های دیوان سرفروشته در بی‌داد، به چشم

به سمت و سوی آسان‌نویسی پیش می‌رود و علاقه‌مندان بیش‌تری را در بین ملت‌های جهان پیدا خواهد کرد.

با پوزش و سپاس گران‌سنگ و قدرشناسانه از دانشمند فرهیخته جناب دکتر حسن انوری که مجله‌ی فردوسی را جولان‌گاه دانش شایسته و سترگ خود کرده‌اند. گمان نیست، بلکه باور این است که آن استاد گرامی از آغاز دهه‌ی پنجاه خورشیدی به این سو یکی از پرکارترین و ایرانی‌ترین خردورزان، تاریخ و ادب پارسی بوده‌اند که در زمینه‌ی جای‌گزینی علمی واژه‌گان پارسی کوششی شبانه‌روزی داشته‌اند. بنابراین باز گشودن این پرسش‌ها برای آگاه‌تر شدن دانش‌جویان دیروزی ایشان است و نه چیزی دیگر. **مجله‌ی فردوسی** بسیار خرسندتر خواهد شد چنانچه آن استاد گرامی و دانشمند با اظهارنظرهای گونه‌گون ادبی و فرهنگی در مجله، مانند آن‌چه که تا امروز بوده است، دانش‌جویان و علاقه‌مندان خود را شاد کند و بر دانش آن‌ها بیفزاید.

در این جا هم چنین شایسته می‌دانیم از ابزار محبت و بزرگواری استاد مسلم ریاضیات و علوم (به ویژه علوم ایرانی - اسلامی) تاریخ، فرهنگ و فلسفه جناب پروفیسور عبدالله انوار، از استاد آزاده، نویسنده و شاعر گران‌قدر معاصر جناب دکتر جواد مجابی، از روزنامه‌نگار برجسته و نخستین صاحب امتیاز مجله‌ی فردوسی جناب نعمت‌الله جهان بانویی، از بانوی شاعر و نویسنده گران‌قدر خانم پوران فرخزاد، از بانوی اندیشمند سرکار خانم آریان‌پور، از مترجم نامی آقای صفدر تقی‌زاده، از خردمند پژوهش‌گر جناب علی هاشمی، از مسئولان کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، خواب‌گاه دانش‌جویان پسر و دختر دانشگاه تهران، از دوست خردورز محسن پزشکی مدیر روابط عمومی آسایش‌گاه خیریه‌ی کهریزک، دوست تبریزی مجله که می‌گفت: مال شهر ستارخان است، از اندیشمندان فرهیخته: رضا بابا احمدی، محمدرضا زاده‌هوش، دکتر هاشم محمدی، نوروزی بختیاری، بهمن ویسی که همیشه منتظر چاپ مجله است، پدram عطار که نگران آیین نگارش مجله است و یار دیرین و همیشه‌گی مجله نیما عابدیان با آن همه پیام‌های کوتاهی که برای مجله می‌فرستد و بیش از هزار نفری که با پست الکترونیکی با ما مکاتبه کرده‌اند و تمام آن کسانی که در ستایش علمی - انتقادی مجله‌ی فردوسی ما و هم‌کاران‌مان را برای چندمین مرتبه مورد لطف قرار داده‌اند سپاسی بی‌کران به تعداد تمام گل‌های باطراوت بهاری تقدیم‌شان بکنیم. شایسته نیست در این سپاس‌گزاری ستایش‌آمیز نام هم‌کاران حرفه‌ای خودمان، مدیران بزرگواری نشریه‌های معتبر آسیا، شهروند امروز، اعتماد، اعتماد ملی و آفتاب یزد را که از زیر چاپ در آمدن مجله‌ی فردوسی را در نشریات گران‌سنگ خود به اطلاع عموم رساندند، به بزرگی و افتخار یاد نکنیم. ■